

زنان و مؤسسات خیریه رفاهی - بهداشتی ایران از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی دوم

الهام ملک زاده، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

ایجاد و گسترش مؤسسه های خیریه نوین در دوره مشروطه پایه گذاری شد. از همین دوران، شمار زیادی از زنان با برپایی انجمن ها و جمعیت های مخصوص بانوان، موجودیت خود را اعلام کردند. این انجمن ها با صبغه سیاسی و درعین حال فعالیتی مخفیانه، در دوران رضاشاه و هم سو با شعارهای دولت مدرن پهلوی اول عرصه تازه ای یافتند که فعالیت زنان در مؤسسات و انجمن های اجتماعی و فرهنگی را میسر می نمود. با تحوّل این تشکّل ها و جمعیت های زنانه و در رأس آن کانون های خیریه رفاهی و بهداشتی، زنان با حمایت و پشتیبانی حکومت، فرصت و موقعیت ارائه خدمات در بخش های رفاهی و بهداشتی را به دست آوردند.

در دوران پهلوی دوم با وجود تحولات سیاسی متأثر از استعفای رضاشاه، جنگ جهانی دوم و اشغال ایران و به رغم دوری روشنفکران و نخبگان فرهنگی از رژیم و همکاری نکردن با سازمان ها و نهادهای خیریه رفاهی - بهداشتی، بسیاری از زنان با شور و اشتیاق به فعالیت خود در این حوزه ادامه دادند. این مقاله بر آن است به سوالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- حضور زنان در مؤسسات خیریه رفاهی - بهداشتی، از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی دوم چه فراز و نشیب هایی داشته است؟
 - ۲- عوامل تشویقی یا موانع بر سر راه زنان فعال در این حوزه چه بوده و میزان کارآمدی زنان در عرصه فعالیت های خیریه رفاهی - بهداشتی تا چه میزان قابل ارزیابی است؟
- روش پژوهش مورد استفاده نیز منابع کتابخانه ای و آرشیوی، با روش تحقیقات کیفی و شیوه توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: زنان، مؤسسات خیریه، رفاهی - بهداشتی، مشروطه، پهلوی اول، پهلوی دوم.

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۲

E-mail: malekzadeh.elham092@gmail.com

مقدمه

وقف و سازمان اوقاف در دوره قاجاریه از نقش اساسی برخوردار بود که در همان نظام سنتی، اغلب مراکز و تشکیلات شهری در همین چارچوب عمل می‌کردند. ویژگی مهم نظام وقف، غیردولتی بودن و انجام فعالیت‌های خود به صورت نیمه‌خصوصی بود. موقعیت اجتماعی واقفان با توجه به وقف اموال و املاک ایشان، قدرت بزرگ و قابل توجهی برای واقفان در جامعه پدید می‌آورد که آن‌ها را قادر می‌ساخت تا بتوانند به کارهای مهم و بزرگی دست بزنند. به‌طورمعمول اداره موقوفات و عواید آن‌ها زیر نظر روحانیت بود و همین امر سبب اقتدار هرچه بیشتر آن‌ها شده بود. میزان موقوفات در این دوره نیز حکایت از رویکرد مردم در بخش‌های مبتنی بر اعتقادات مذهبی و اوضاع اقتصادی داشت. اعیان و اشراف یا به انگیزه مذهبی یا به انگیزه تأمین امنیت دارایی‌های خود و مصون ماندن آن‌ها از تعرض حکومت در وقف اموال و املاک خود پیش‌قدم می‌شدند. زنان نیز با انگیزه‌های مختلف حضوری فعال در عرصه وقف داشتند. در فهرست راهنمای وقف نامه‌های استان تهران با تمرکز بر دوره قاجار، تعداد ۱۱۶۰ مدخل به چشم می‌خورد که از این تعداد، ۱۷۰ مورد (۱۵ درصد) به نام زنان ثبت شده است. این زنان با توجه به نام و عنوان آن‌ها در اسناد به‌جامانده همگی از اشراف و طبقه برخوردار تهران بودند. (ورنر، ۱۳۷۸: ۱۲۲-۱۱۵)

بخشی از موقوفات این بانوان خیر بنا به توصیه خودشان صرف رسیدگی به فقیران جامعه اعم از سادات و غیر سادات شده و بخشی نیز صرف تعزیه‌داری محرم و ایام سوگواری می‌گردید. نکته قابل توجه در وقف نامه‌های موقوفات بانوان این است که هرچند خود زن بودند و متولی موقوفات خویش، ولی دختران خود را متولی موقوفات نکردند و حتی از اعتقاد مؤنث خود در اسناد نامی نبردند. این نوع موقوفات به‌مثابه نموداری از مشارکت زنان لایه‌های بالا و فرادست جامعه در دوره قاجار بود که در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی شرکت می‌کردند. به‌طور کلی بر اثر آشنا شدن تدریجی ایرانیان با تمدن غرب و پیدایش دیدگاه‌های تازه و ایجاد نهادهای رسمی دولتی و فعالیت احزاب سیاسی و گرایش به ترجمه کتاب‌ها و مقالات مختلف در دوران پس از مشروطه آگاهی‌های فراوانی درباره امور خیریه کشورهای دیگر به مردم ارائه شد و امور خیریه دستخوش تغییرات نوینی گردید.

برپایی مؤسسه‌های خیریه نوین که متناسب با نیازهای زندگی در عصر جدید است، با پشتیبانی و مشارکت عمومی به‌ویژه طبقه متوسط، رفته‌رفته در دوره مشروطه بنیان نهاده شد و در روزگار حکومت رضاشاه شکل گرفت و به‌رغم وجود موانعی چند از جمله کمبود بودجه، تثبیت شد. مشارکت طبقه

متوسط در فعالیت‌های خیریه رفاهی که البته با نظارت و همکاری دولت به انجام می‌رسید، در مقایسه با صورت‌های سنتی آن که پیش از آن معمولاً به دست اعیان و اشراف انجام می‌شد، رویکرد تازه‌ای بود که با گسترش فعالیت نهادهایی مانند جمعیت شیر و خورشید و سازمان پیشاهنگی، هر لحظه افزایش می‌یافت و گروه‌های بیشتری از مردم را دربرمی‌گرفت. (قیصری، ۴۲ - ۱۳۴۱: ۱۲؛ ملک‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۰۵) از ویژگی‌های دیگر عصر رضاشاه، حضور فعال زنان در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و امور خیریه بود. فعالیت پیوسته پیشگامان نهضت زنان درباره حقوق بانوان در روزنامه‌ها و مجلات، باعث بالا رفتن روحیه خودباوری زنان و ارتقای نقش اجتماعی آن‌ها شد.

با سقوط حکومت رضاشاه و به قدرت رسیدن محمدرضا پهلوی در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ و در پی آن به پایان رسیدن جنگ دوم جهانی و دگرگونی‌های حاصل از آن در اوضاع جهان، رابطه شاه با مردم را نیز تحت تأثیر قرار داد. شاه جوان به سبب رفتار ملایمش که با رفتار خشن رضاشاه تفاوت آشکار داشت، مقبولیت فراوان یافته و از پشتیبانی نسبی خاص و عام برخوردار بود. با وجود این به سبب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از سوئی و غلبه گفتمان چپ در جهان از سوی دیگر، همچنین رشد و گسترش نهضت‌های ضد استعماری در دهه‌های ۶۰-۱۹۵۰، در آفریقا، آمریکای لاتین و بخش‌های وسیعی از آسیا، محمدرضا شاه که بنا بر همان گفتمان چپ، عامل امپریالیسم و استعمار شمرده می‌شد، حمایت روشنفکران و دانشگاهیان و اهل فرهنگ را که عموماً متأثر از جریان چپ مذهبی و غیرمذهبی بودند، از دست داد و به‌خصوص پس از اجرای اصلاحات موسوم به انقلاب شاه و مردم، روشنفکران، نیروهای مذهبی و ملی‌گراهای وابسته به جبهه ملی ایران، شاه و برنامه‌های اصلاحی‌اش را تخطئه کردند و با او همراه نشدند. از ویژگی‌های دیگر عصر رضاشاه، حضور فعال زنان در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و امور خیریه بود. فعالیت پیوسته پیشگامان نهضت زنان درباره حقوق بانوان در روزنامه‌ها و مجلات، باعث بالا رفتن روحیه خودباوری زنان و ارتقای نقش اجتماعی آن‌ها شد.

حکومت پهلوی دوم نیز با زمینه‌سازی و تهیه و تدارک لوازم آموزش و تربیت دختران، حضور زنان در جامعه را تسهیل کرد و بر اثر آن گروه‌های زیادی از زنان که پیش از آن فقط در مراسم عزاداری و روضه‌خوانی آن‌هم در حاشیه مراسم مردانه و اغلب به‌صورت تماشاگر حضور می‌یافتند، اداره امور بسیاری از سازمان‌های خیریه دولتی و مردم‌نهاد را به عهده گرفتند و فارغ از مبارزه سیاسی یا مسلحانه با شاه و در غلتیدن به جریان چپ مذهبی و غیرمذهبی در عرصه فعالیت‌های اجتماعی درخشیدند و بیشتر بار سنگین ارائه خدمات حمایتی و امدادی به محرومان و درماندگان را به دوش کشیدند. در حقیقت، به‌رغم دوری روشنفکران و نخبگان فرهنگی از رژیم شاه و همکاری نکردن با سازمان‌ها و

نهادهای خیریه رفاهی و بهداشتی زیر نظر او، بسیاری از زنان که با میدان فراخ فعالیت‌های اجتماعی روبه‌رو شده بودند، با شور و اشتیاق به فعالیت پرداختند و حتی در نهادهایی مانند سازمان خدمات اجتماعی وارد شدند و به خدمت به مردم روی آوردند.

مروری بر پیشینه پژوهش مؤید این امر است که محققان غربی و حتی ایرانی درباره مؤسسات خیریه در معنای عام آن پژوهش‌های متعددی انجام داده‌اند. در بین پژوهش‌های خارجی حتی به‌صورت تفکیک جنسیتی فعالیت‌های مؤسسات خیریه، بخش‌های مذهبی و مانند آن‌ها را می‌توان یافت. در بخشی از این آثار که به مسئله فقر و کارهای خیریه تحت عنوان «poverty charity» در خاورمیانه یا کشورهای چینی و ترکیه پرداخته‌اند، اطلاعات ارزشمندی از تأثیرات عوامل خارجی بر ایران از دوران مشروطه و بعد و علی‌الخصوص دوران رضاشاه نسبت به این اثرات و بخش‌های مردمی قابل مشاهده است. اما با رویکرد مقاله کنونی که به زنان و حضور آنان در مؤسسات خیریه رفاهی - بهداشتی در بازه زمانی موردنظر پرداخته شده باشد، پژوهشی مستقل انجام نشده است. تنها تألیفاتی چون «امور خیریه در دوره قاجار» و «مؤسسات خیریه - رفاهی بهداشتی در دوره رضاشاه» که در ادامه سلسله تحقیقات نگارنده با محوریت تاریخ مؤسسات خیریه ایران در دوران معاصر انجام یافته، اشاراتی به وضعیت زنان و فعالیت آن‌ها در حوزه امور خیر و مؤسسات خیریه دارد. از این رو مقاله حاضر در عرصه دانشی موضوع، از جمله مباحث مغفول تحقیقاتی بوده است که امید می‌رود در طرح بحث و گشودن فضای تحقیقاتی عمیق‌تر نسبت به این موضوع مفید واقع شود.

نقش زنان در مؤسسات خیریه رفاهی - بهداشتی

با پیروزی انقلاب مشروطه، شمار زیادی از زنان ایرانی دوش‌به‌دوش مردان در فعالیت‌های مشروطه‌خواهی شرکت کردند، ضمن این‌که به ایجاد انجمن‌ها و جمعیت‌های مخصوص بانوان مبادرت ورزیدند. این در حالی بود که اوضاع فرهنگی و اجتماعی جامعه، فضای مناسبی برای فعالیت‌های اجتماعی زنان نبود. از این رو غالب این اقدامات مخفیانه صورت می‌گرفت. نکته دیگر این‌که بیشتر فعالیت این جمعیت‌های زنانه، در ابتدا سیاسی و مربوط به امور داخلی و روابط دولت با روسیه تزاری بود. چنانکه انجمن مخدرات وطن که در ۱۳۲۸ ق/ ۱۲۸۹ خ، به همت آغا بیگم دختر شیخ هادی نجم‌آبادی و آغا شاهزاده امین و صدیقه دولت‌آبادی و چند بانوی دیگر تأسیس شد (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۳)، در وهله اول از استقلال میهن و لزوم تقویت مشروطیت سخن گفتند و چون "بدبختی‌های ملت را نتیجه

نتیجه اعمال نفوذ خارجی‌ها^۱ می‌دانستند، با وارد کردن متاع‌های خارجی و قرض گرفتن از بیگانگان و هرگونه عملی که موجب دخالت آن‌ها در امور داخلی کشور شود، به سختی مخالفت می‌کردند. (همان: ۲۵) انجمن مخدرات وطن، در کنار این‌گونه فعالیت‌های سیاسی، کارهایی در زمینه امور خیریه انجام می‌داد. اعضای این انجمن، دارالایتمی در خیابان باغ‌وحش (اکباتان بعدی و ملت کنونی) تأسیس و برای تأمین هزینه‌های آن، گاردن پارتی بزرگی ویژه خانم‌ها در باغ عزیزخان خواجه برپا کردند و مبلغ قابل توجهی به دست آوردند. انجمن مبلغ به‌دست‌آمده را در زمینی که سپهسالار تنکابنی به آن‌ها هدیه کرده بود، صرف ساختن مدرسه‌ای برای نگهداری و آموزش یتیمان کردند که در آن صد دختر به‌صورت رایگان آموزش می‌دیدند. (بامداد، ۱۳۴۹: ۱۳-۲۲).

با گشایش دوره دوم مجلس، به تدریج اوضاع و احوال جامعه به‌گونه‌ای شد که زنان فعال در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی توانستند به‌طور آشکار کارهایی را انجام دهند که یکی از این کارها، روزنامه‌نگاری و نوشتن مطالب در روزنامه‌ها بود. ضمن این‌که تأسیس و توسعه آهسته اما پیوسته مدارس دخترانه کمک‌های شایانی به بالا بردن سطح آگاهی لایه‌هایی از زنان جامعه شد. این روند در دوران حکومت رضاشاه به دیگر لایه‌های جامعه زنان نفوذ کرد و منشأ تحولات بعدی گردید. طرح‌های مختلف نهادهای فرهنگی و اجتماعی با بهره‌گیری از مظاهر غربی و مدرن، به ایجاد تحولات عمیق در اوضاع اجتماعی زنان انجامید که از جمله این تغییرات در جمعیت‌ها و تشکلهای زنان را می‌توان نام برد. حضور بیشتر زنان در کانون‌های خیریه رفاهی - بهداشتی و فعالیت گسترده‌تر آن‌ها که با حمایت و پشتیبانی دولت همراه بود، از جمله فضاهای جدیدی بود که زنان را برای انجام کارهای اجتماعی مشتاق‌تر می‌کرد. در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۱۴، به فرمان رضاشاه و دعوت علی‌اصغر حکمت، وزیر معارف، شماری از زنان فرهنگی به محل دارالمعلمات در خیابان شاه‌آباد رفتند تا جمعیتی که بعدها نام کانون بانوان را به خود گرفت، تشکیل دهند. با تشکیل کانون، ریاست آن بر عهده شمس پهلوی گذاشته شد که وزارت معارف نیز با او همکاری و بر فعالیت‌های کانون نظارت می‌کرد. در اساسنامه کانون بانوان آمده بود:

- ۱- تربیت فکری و اخلاقی بانوان و تعلیم خانه‌داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی به‌وسیله خطابه‌ها، نشریات، کلاس‌های اکابر و غیره؛
- ۲- تشویق به ورزش‌های متناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول صحی؛
- ۳- ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی‌بضاعت و اطفال بی‌سرپرست؛
- ۴- ترغیب به سادگی و استعمال امتعه وطنی (همان: ۸۹)

فعالیت‌های کانون بانوان در امور خیریه فقط در تهران متمرکز نشده بود، بلکه بر اثر حضور تعداد زیادی از زنان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی، این‌گونه کارها گسترش یافت و به شهرهای دیگر کشیده شد. در سال ۱۳۱۴، در واکنش به وضع دلخراش کودکان ولگرد شیراز، یکی از اعضای فعال کانون بانوان شعبه شیراز به نام خانم ریاضی در خانه خود جلسه‌ای تشکیل داد و در آن به کمک دیگر زنان حاضر در جلسه مقدمات برپایی کمیته مرکزی حمایت اطفال و حیوانات را فراهم کرد. در همین نشست هر زنی که در جلسه حضور داشت به عهده گرفت، ده کودک ولگرد را در یکی از روزهای هفته در خانه خود پذیرایی کند و آن را با پاکیزگی و بهداشت فردی آشنا نماید. در همین جلسه اعلام شد درباره این کارها اقدامات لازم به انجام خواهد رسید:

۱- اجرای نمایش به نفع دارالمساکین و پرورشگاه

۲- آگاهی دادن به عامه درباره پرورشگاه و ضرورت مساعدت به این موسسه

در پایان این جلسه به منظور تهیه لحاف برای ۱۳۰ نفر از افراد تنگدست، مبلغی پول نقد نیز جمع‌آوری شد. (سند شماره: ۱۰۹۵۲-۲۹۷۰-۵۴، س ۱ م ۱) گسترش امور خیریه همواره مورد توجه مجمع حمایت اطفال و بانوان شیراز بود. از این رو مجمع به همکاری با جمعیت شیر و خورشید سرخ شیراز روی آورد که تأثیر قابل توجهی در بهبود وضع کودکان ولگرد وابسته به خانواده‌های فقیر برجا گذاشت. مجمع حمایت اطفال بانوان شیراز همچنین با پذیرش مرام جمعیت بین‌المللی حمایت اطفال که مرکز آن در سوئیس بود، باعث شد ایران نیز جزء کشورهای به شمار رود که در حمایت از حقوق کودکان فعالیت می‌کردند. (سند شماره ۱۰۹۵۲-۲۹۷۰-۵۴، س ۱ م ۱)

بنگاه خیریه بانوان نیکوکار

از انجمن‌های خیریه زنانه، بنگاه خیریه بانوان نیکوکار را می‌توان نام برد که به همت اشرف الملوک فخرالدوله، دختر مظفرالدین شاه قاجار، بنیان‌گذاری شد. خانم فخرالدوله به کمک عده‌ای از زنان نیکوکار تهران پرورشگاهی راه‌اندازی کرده بود که در آن ۷۸ دختر و پسر یتیم نگهداری می‌شدند. این مکان در دوره رضاشاه به بنگاه خیریه بانوان نیکوکار تبدیل شد و این خانم‌ها با آن شروع به همکاری کردند: جباره فرمانفرما، عزت الملوک فرمانفرما، هما فرمانفرما، رقیه فخرجهان، قدسی عنایت، خانم نور افشار (پایه‌گذار بیمارستان مسیح دانشوری)، همدم نفیسی و معصومه امینی. این بانوان بنا به قوانینی که برای کار خود تدوین کرده بودند، کودکان بی‌سرپرست را که در چهارچوب مقررات بنگاه

قرار داشتند، شناسایی می کردند و زیر پوشش پرورشگاه قرار می دادند. در این موسسه افزون بر برقراری محبت و آرامش، انضباط خاصی حکم فرما بود. کودکان ملزم بودند علاوه بر یادگیری فنون خانه داری، خیاطی و موسیقی، دانش آموزی را از یاد نبرند و بانظم و ترتیب به مدرسه بروند و به پرورشگاه بازگردند (ملک زاده، ۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۸۴).

انجمن خیریه زنان ارمنی تهران

این انجمن به همت زنان نیکوکار ارمنی تهران در ۱۳ اکتبر ۱۹۰۵، ۱۲۸۴/خ/۱۳۳۲ق برای دستیابی به این هدفها پایه گذاری شد:

- کمک به کسانی که توانایی کار کردن ندارند؛
- کمک های پزشکی و دارویی به بیماران؛
- ایجاد کار برای بیکاران .

این انجمن پس از وقفه ای نه ساله، بار دیگر در سال ۱۳۰۸، فعالیت دوره دوم خود را آغاز کرد و عده زیادی از یتیمان و دانش آموزان مستمند ارمنی تهران را زیرپوشش خود قرار داد. افزون بر این انجمن خیریه زنان ارمنی، بیماران بی سرپرست و بی بضاعت را شناسایی می کرد و آنان را از کمک های درمانی دارویی و مالی خود برخوردار می نمود و هنگام مرگ نیز هزینه کفن و دفن آنان را می پرداخت. بودجه انجمن از دریافت حق عضویت اعضای انجمن، گرفتن هدیه ها و اعانه ها تأمین می شد. (ملکی بخشنندی، ۱۳۸۲: ۱۵۰-۱۴۹)

فعالیت های مداوم این انجمن و ادامه آن ها در دوره های بعد و گسترش آن ها از قبیل توجه به سالمندان و بیماران، از جمله ویژگی های این انجمن بود. راز موفقیت و ماندگاری این انجمن و دیگر جمعیت ها و انجمن های وابسته به ارمنی ها در وهله اول باید در اهمیت مرام نامه و مشخص کردن هدف اصلی آن ها از انجام دادن کارهای خیر جستجو کرد. گذشته از این دوام و پیگیری کارهای خیریه و به طور کلی فعالیت هایی که برای برطرف کردن مشکلات جامعه ارمنی به انجام نمی رسید، وابسته به وجود پایه گذار انجمن نبود و حول محور او شکل نگرفته بود. در حقیقت اقدامات خیریه این انجمن از تاسی به قانون و هدف های انجمن نشئت گرفته بود. هدف هایی که اولین هیئت مدیره انجمن آن ها را به عنوان منشور اصلی کار پذیرفته بود و چون همه اعضا موظف به رعایت همین اصول بودند، فعالیت انجمن ادامه می یافت و پیوسته به قوت خود باقی می ماند. در فرآیند تصمیم گیری، رئیس های ادواری

انجمن حق تصمیم‌گیری ویژه نداشتند و فقط انجمن را بر اساس اهداف و اصولش مدیریت می‌کردند. در مقابل می‌توان از انجمن‌های زنانه و مردانه متعددی نام برد که پس از صدور فرمان مشروطیت یا پس از سوم شهریور ۱۳۲۰، در تب‌وتاب تحولات اجتماعی ایران شکل گرفتند و شروع به فعالیت کردند، اما دوران فعالیت‌هایشان کوتاه‌تر از زمانی بود که بان‌های آن‌ها تلاش می‌کردند تا انجمن خود را راه‌اندازی کنند.

جمعیت نسوان شیر و خورشید سرخ

در ۱۴ خرداد ۱۳۰۷، جمعیت انائیه شیر و خورشید سرخ ایران با حضور جمعی از زنان در اتاق موزه قصر گلستان تشکیل شد. در این مراسم ملکه پهلوی سخنرانی و در آن راجع به مرامنامه جمعیت، برپایی مؤسسه حمایت از نوزادان، رواج سادگی و ترک تجملات و استفاده از کلاه‌های وطنی مطالبی بیان کرد. در همین جلسه ریاست افتخاری جمعیت به شمس پهلوی واگذار شد و ده نفر از زنان حاضر برای تشکیل هیئت‌مدیره مرکزی انتخاب شدند. این جمعیت بر آن بودند که مطب عمومی و مجانی برای کودکان یتیم دایر کنند و شیرخوارگاه و مریضخانه نوزادان و پرورشگاه نیز بسازند. بدین قرار مطب عمومی در ساختمان کنار باغ ملی دایر و پرورشگاه نیز در جایی از باغ دوشان تپه ساخته شد. (سالنامه پارس، ۱۳۰۹: ۱۲۰) جمعیت نسوان شیر و خورشید برای دستیابی به هدف‌های خود، کمیسیون‌های پنج‌گانه‌ای تشکیل داد که یکی از آن‌ها کمیسیون خیریه نام داشت. این کمیسیون در پی آن بود که تمهیدات لازم برای ایجاد موسسه‌های خیریه را فراهم کند و به شیوه‌های مختلف حضور زنان را در این موسسه‌ها و دیگر امور عام‌المنفعه میسر سازد. برای رسیدن به این خواسته کمیسیون خیریه در دوم دی‌ماه ۱۳۰۹، بخش بانوان را به ریاست شمس پهلوی تأسیس کرد (نامه ماهانه جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران، شماره ۸، سال چهارم: ۱۰-۱۱) که بعدها به بنگاه حمایت مادران و کودکان تبدیل شد. از دیگر کارهای بخش زنان، معاینه پزشکی زنان ویژه بود که افزون بر رسیدگی به وضع بهداشت و درمان آن‌ها رعایت اصول و مقررات بهداشتی و حفظ سلامتی نیز آموزش داده می‌شد (هاکس، ۱۳۷۱: ۲۲۰).

بیمارستان‌های بانوان

بررسی گزارش‌های به‌جامانده از اقدامات بلدیّه درباره بهداشت و سلامتی زنان، حاکی از این است که بلدیّه اهتمام خاصی به این کار داشت و تلاش می‌کرد بودجه بیشتری را برای تأسیس و تجهیز

بیمارستان‌های مخصوص بانوان دریافت کند. برای این کار بلدیّه از شیوه‌هایی که در ایران معمول نبود، استفاده کرد و از جمله با راه انداختن شب‌نشینی و نمایش، پول‌هایی را جمع کرد و به مصرف ساختمان بیمارستان نسوان رساند و با بودجه‌ای که اداره صحیه به بلدیّه داد، ساختمان این بیمارستان در سال ۱۳۱۰ تکمیل شد و به بهره‌برداری رسید. (سالنامه پارس، ۱۳۱۰: ۹۳)

زنان و مؤسسات خیریه رفاهی - بهداشتی از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸

مرداد ۱۳۳۲

در پی خروج رضاشاه از کشور و به قدرت رسیدن محمدرضا پهلوی در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، بسیاری از اقدامات رضاشاه متوقف و یا به فراموشی سپرده شد. در این حال به سبب تلاش‌های روحانیان و نیروهای مذهبی و اقدام آنان به تأسیس انجمن‌های اسلامی به همراه نیاز رژیم محمدرضا شاه به تقویت بنیه مذهبی جامعه برای مقابله با کمونیسم و فعالیت حزب توده، روحانیت قدرت خود را بازسازی کرد. ضمن این‌که تعدادی از افراد مذهبی یا تشکلهای دینی برای جلوگیری از حضور زنان بی‌حجاب در اجتماع و فعالیت آن‌ها دست‌به‌کار شدند و کارهایی انجام دادند. (منظور الاجداد، ۱۳۷۹: ۲۸۵-۲۹۰) با به قدرت رسیدن فدائیان اسلام، مخالفت با حضور زنان بی‌حجاب و فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها شدیدتر و کارهای گوناگونی در این باره در گوشه و کنار به انجام رسید. (تفرشی و طاهر احمدی، ۱۳۷۱: ۴۱۷-۴۱۶) افزون بر اعتراض‌های نسبتاً گسترده تعدادی از زنان بی‌حجاب به کارهای نیروهای سنتی در جلوگیری از فعالیت‌های اجتماعی زنان بی‌حجاب، شماری از بانوانی که از دوره رضاشاه وارد عرصه فعالیت‌های اجتماعی شده بودند برای تحکیم موقعیت خود، گرد هم آمدند و جمعیت‌هایی تشکیل دادند. حزب زنان که بعدها شورای زنان نامیده شد و جمعیت زنان که سپس به طرفداران اعلامیه حقوق بشر نام گرفت، از این جمله هستند. همچنین با انتشار روزنامه و مجله و نوشتن مقاله تلاش کردند نقش و اهمیت زنان را در دستیابی به هدف‌های اجتماعی به همگان نشان دهند. جمعیت‌ها و انجمن‌های زنانه روزبه‌روز افزون‌تر می‌شد و به‌ویژه در سال‌های ۱۳۲۲-۲۵، تعداد آن‌ها بیش‌ازپیش به ثبت رسید. (همان: ۱۰۵-۱۰۳)

هدف اصلی انجمن‌های زنان، آگاه کردن زنان درباره مسائل اجتماعی و انجام کارهای خیریه به نفع مردمان کم‌درآمد و تشکیل کلاس‌های سوادآموزی برای زنان و دختران بی‌سواد بود. نمونه‌ای از این جمعیت‌ها و انجمن‌ها عبارت بودند از: سازمان زنان رفاه کارگر، انجمن خیریه بانوان

ارمنی، جمعیت پرورش کودک (تأسیس ۱۳۲۵)، انجمن مبارزه با بی‌سوادی (۱۳۲۵)، انجمن معاونت عمومی زنان شهر تهران (۱۳۲۵) و جمعیت شیر و خورشید سرخ بانوان (۱۳۲۸)؛ تعدادی از جمعیت‌ها در محله‌های مختلف شهرها شکل گرفتند که هدف‌های اصلی آن‌ها، تأمین بهداشتی و آبادانی محله بود. انجمن کوی یوسف‌آباد و انجمن زنان و دختران نارمک از جمله همین جمعیت‌ها بودند. بیشتر جمعیت‌ها، کمیسیون‌های متعددی داشتند که در رأس هرکدام یک هیئت‌مدیره قرار گرفته بود. این کمیسیون‌ها عبارت بودند از: کمیسیون تبلیغات و انتشارات، کمیسیون فرهنگی، کمیسیون ازدیاد عضو و امور مالی، کمیسیون روابط بین‌الملل و کمیسیون بهداشت و خیریه. این کمیسیون از بخش‌های مهم جمعیت‌های زنان بود که با رسیدگی به امور بهداشتی محله‌های جنوب شهر و مناطق زندگی فرودستان جامعه بیشترین نفوذ را در میان مردم داشتند. (رنجبر عمرانی، ۱۳۸۵: ۷۵-۷۱)

از سوی دیگر تعدادی از رجال سیاسی و شماری از روزنامه‌نگاران در مقابل نیروهای سنتی صف‌آرایی کردند و در سخنرانی‌ها و مقالات خود از حقوق اجتماعی زنان دفاع می‌کردند. دکتر رضازاده شفق، نماینده دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، در یکی از سخنرانی‌های خود خطاب به زنان ایرانی گفت: «زن‌های ایرانی موظف‌اند تکلیف مهمی در شعبات اقتصادی و اخلاقی و اجتماعی جامعه انجام دهند و هم‌اکنون واضح است که فرصت‌های بی‌شماری در دسترس خانم‌های ایران قرار دارد». ابراهیم فخرایی، مدیر روزنامه فروغ، در مقاله‌ای راجع به بی‌توجهی به حقوق زنان ایرانی نوشت: «چطور ممکن است یک کشور را با اصول کهنه و ارتجاعی اداره نمود که در آن زنان یعنی نصف بیشتر اهالی این کشور، از هرگونه حقوق اجتماعی محروم باشند و میان افراد آن اختلاف طبقاتی به شدت موجود باشد. در شماره ۵۲ همین روزنامه فروغ در ۸ بهمن ۱۳۲۴، مقاله‌ای با عنوان زن و اوضاع اقتصادی او، چاپ شد که در آن آمده بود: «تاکنون مقتضیات جامعه چنان ایجاب می‌کرد که نیمی از افراد اجتماع فاقد شرایط لازم پیشرفت باشند. افق اندیشه‌های زن از نگهداری منافع و مصالح خانه فراتر نمی‌رفت و زن همچنان در میان چهار دیوارخانه محبوس بود. صفات فداکاری و از خودگذشتگی و عواطف عالی نوع‌دوستی وی از محیط خانه هرگز خارج نمی‌شود و شامل جامعه و دیگر افراد آن نمی‌گردد.» در پایان همین مقاله تصریح شده بود «نقش مهمی که زن در دوران پیشین در خانه بازی می‌کرد، از اعتبار افتاده و ادامه آن روش دیگر مقدور نخواهد بود.» (تنهاتن نصری، ۱۳۸۳: ۵۵-۵۸)

به‌رغم مخالفت‌های گسترده با حضور زنان در حوزه‌های عمومی، شمار زیادی از زنان ایرانی با تلاش‌های پیوسته و پیگیر خود، توانستند در فعالیت‌های اجتماعی به‌ویژه، در امور خیریه مشارکت کنند و فعالیت‌های خود را گسترش دهند. کانون بانوان، شورای عالی زنان و دیگر انجمن‌های زنانه و حتی

اقدامات انفرادی زنان نیکوکار، کارهای نیک و خدمات عام‌المنفعه را به انجام رساندند که همه آن‌ها آلام آلام مردم نیازمند و مفلوک را برطرف کردند و به زخم‌های مختلف جسمی و روانی آن‌ها تسلی بخشیدند.

جمعیت خیریه فرح پهلوی

این جمعیت در سال ۱۳۱۹، به نام جمعیت خیریه و به ریاست فوزیه، همسر اول محمدرضا شاه، تأسیس شد و باهدف حمایت از مادران و نوزادان و بینوایان شروع به کار کرد. پس از آن در اول آذر ۱۳۳۲، ریاست آن به عهده ثریا اسفندیاری همسر دوم شاه گذاشته شد و به جمعیت خیریه ثریا معروف گردید. این جمعیت وابسته به بنیاد پهلوی بود، اما از نظر مالی به‌طور مستقل عمل می‌کرد. در پی ازدواج شاه با فرح دیبا به سال ۱۳۳۸، ریاست جمعیت، به او واگذار شد و از آن پس نیز نام جمعیت تغییر کرد و به جمعیت خیریه فرح پهلوی خوانده شد. (بابایی و دیگران، ۱۳۶۹: ۴۴-۴۳)

جمعیت خیریه فرح پهلوی که نایب‌رئیس آن خانم خزیمه علم بود، در آن هنگام ۲۵۰ نفر عضو داشت و بودجه سالیانه آن دو میلیون ریال بود. این مبلغ اغلب از بودجه دولتی و کمک‌ها و اعانه‌های مردمی تأمین می‌شد. هدف جمعیت نگهداری و پرورش نوزادان و کودکان و آموزش نوجوانانی بود که به عللی بی‌سرپرست و بی‌پناه شده بودند. بنا بر آماري که در اسفند ۱۳۵۴، منتشر شد، جمعیت خیریه فرح پهلوی عهده‌دار نگهداری و پرورش ۷۶۳۷، کودک و نوجوان بود که در ۷۸ واحد نگهداری می‌شدند. افزون بر این از ۴۰۳ کودک شیرخوار نیز در ۵ شیرخوارگاه مراقبت می‌شد. به همین ترتیب: ۲۱۲۰ کودک در ۲۹ شبانه‌روزی، ۸۰۰ کودک در ۴۴ مهدکودک، ۱۲۳ دانش‌آموز در مدرسه حرفه‌ای سهراب، ۱۲۶ نوجوان در کانون‌های کارکنان جوان، ۲۳۶ دانش‌آموز در گروه کر فرح و ۱۹۳۰ دانش‌آموز در مجتمعی آموزشی شامل کودکان دبستان و دبستان. این کودکان از آموزش و پرورش، تغذیه، بهداشت و برنامه‌های اجتماعی و هنری و ورزشی برخوردار بودند. (حقوق مردم، ۱۳۴۴: ۶۴)

افزون بر تهران ۳۶ پرورشگاه و مهدکودک نیز در این شهرها زیر نظر جمعیت فعالیت می‌کردند. تبریز یک باب، شیراز دو باب، مشهد سه باب، کرمان دو باب، ساری یک باب، گرگان یک باب، اصفهان دو باب، اهواز یک باب، آبادان یک باب، خرمشهر یک باب، بندرعباس یک باب و بیست دستگاه دیگر در شهرستان‌ها. جمعیت از همکاری زنان داوطلب برای خدمت به کودکان استفاده فراوان می‌کرد. (بنگاه بین‌المللی زنان ایران، بی‌تا: ۲-۱)

با گسترش فعالیت‌های جمعیت خیریه فرح پهلوی، نهادهای دیگری نیز شروع به کار کردند که مهم‌ترین آن‌ها در دهه ۱۳۳۰، عبارت بودند از: شیرخوارگاه شماره ۱، شیرخوارگاه شماره ۲، پرورشگاه شماره ۳، پرورشگاه شماره ۵ و پرورشگاه شماره ۶ (فاتح). در جمعیت خیریه فرح پهلوی نیز مانند دیگر سازمان‌های دولتی و نیمه‌دولتی به سبب فساد اداری و گماردن بعضی افراد فاسد در رأس کارها، فعالیت‌هایی به انجام می‌رسید که همه مغایر باهدف جمعیت و امور خیریه بود و سبب می‌شد، فعالیت‌های مثبت و نیکوکارانه جمعیت تحت‌الشعاع این کارها قرار گیرد و نام جمعیت خیریه فرح پهلوی به بدی برده شود. (صمیمی، ۱۳۶۸: ۵۴)

شورای عالی زنان ایران

شورای عالی زنان از ائتلاف ۱۸ جمعیت از جمعیت‌های زنان در نیمه اول اردیبهشت ۱۳۳۸، به ریاست اشرف پهلوی آغاز به کار کرد. هدف از تشکیل این شورا، مبارزه با بی‌سوادی بود. به تدریج بر اثر گسترش شورا و پیوستن جمعیت‌های دیگری به آن، فعالیت‌های شورا تنوع بیشتری پیدا کرد و به‌طور عمده در سه گروه جای گرفت:

- ۱- گروهی که در پی هدف‌های صنفی و حرفه‌ای بودند؛
- ۲- گروهی که برای ارائه خدمات خیریه و بهداشتی فعالیت می‌کردند؛
- ۳- گروهی که در پی اجرای هدف‌های سیاسی بودند (همان: ۷۸-۷۵).

پس از آن در پی اعلام رسمی اصول شش‌گانه انقلاب سفید در ششم بهمن، شورای عالی زنان نیز تغییراتی را در ارکان اجرایی خود به انجام رساند. در هیجده اسفند ۱۳۴۱، فعالیت‌های متنوع شورا به پنج کمیسیون واگذار شد: کمیسیون حقوقی، کمیسیون فرهنگی، کمیسیون بین‌الملل، کمیسیون روابط عمومی و کمیسیون امور مالی. فعالیت‌های شورا در امور خیریه و بهداشت، بیشتر از طریق کمیسیون بین‌الملل به انجام رسید. در این کمیسیون چند کمیته فرعی تشکیل شده بود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: کمیته بهداشت کودک و خانواده، کمیته اقتصاد خانواده، کمیته رفاه اجتماعی شورای عالی زنان، به سبب ناکارایی ارکان اجرایی آن در سال ۱۳۴۵، به دستور اشرف پهلوی منحل شد و به‌جای آن سازمان زنان ایران تأسیس شد و آغاز به کار کرد. (سالنامه زنان ایران، ۲۵۳۶: ۴۰)

سازمان زنان ایران

فعالیت‌های سازمان زنان، بسیار گسترده بود. از این رو برای سامان دادن به کارها و تهیه طرح‌های اجرایی، نه کمیته پژوهشی تشکیل شد که عبارت بودند از: کمیته حقوقی، کمیته آموزشی، کمیته بهداشت و رفاه خانواده، کمیته زنان شاغل، کمیته فرهنگ و هنر، کمیته امور بین‌الملل، کمیته مطالعاتی جمعیت‌شناسی، کمیته امور دختران دانشجو و کمیته روابط عمومی. وظیفه کمیته بهداشت و رفاه خانواده، تأمین بهداشت جسمی و سلامت روانی، اقتصادی، اجتماعی و ارائه الگوی مناسب زندگی بود. کمیته زنان شاغل با داشتن سه کمیته فرعی و بیست عضو درباره مشکلات زنان کارمند و کارگر و روستانشین تحقیق می‌کرد و برنامه‌هایی را برای اجرا به شورای مرکزی ارائه می‌داد. (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۳۰) به منظور اجرای طرح‌ها و برنامه‌های پیشنهادی کمیته‌های نه‌گانه، ساختمان‌هایی مورد نیاز بود تا در آن‌ها نیروهای فعال و کارآمد مجهز شوند و با هماهنگی‌های لازم مشغول کار شوند. بدین سبب، ساخت پنجاه خانه‌ی زن، در سال ۱۳۵۰، به پایان رسید. این خانه‌ها با هدف ایجاد هماهنگی در فعالیت‌های بهداشتی، رفاهی، آموزشی، حقوقی و تبلیغاتی راه‌اندازی شدند و شروع به کار کردند. (همان: ۱۰۸-۱۰۶)

فعالیت‌های رفاهی - خدماتی سازمان زنان ایران

یکی از واحدهای خدماتی سازمان زنان، مرکز رفاه خانواده بود که بهداشت و تنظیم خانواده، مشاوره خانواده و امور حقوقی، مهدکودک و آموزش را در هر استان زیر نظر فردی با عنوان دبیر استان انجام می‌دادند. در اساسنامه مراکز رفاه و وظایفی مانند معاینه زنان مراجعه‌کننده، ارائه خدمات بهداشتی و دارو به آنان، راهنمایی بیماران به مراکز بهداشتی و درمانی و تشکیل جلسه‌های هفتگی آموزشی و نمایش فیلم درباره تنظیم خانواده پیش‌بینی شده بود.

مددکاری اجتماعی یکی دیگر از فعالیت‌های رفاهی سازمان زنان ایران به‌ویژه در میان فرودستان جامعه بود. در حقیقت فعالیت‌های خیریه جمعیت‌های زنان با این عنوان در سازمان شکل گرفته، موارد مختلفی چون:

- کمک به زنان نیازمند، کمک مالی، پذیرش کودکان آن‌ها در مهدکودک‌ها و پرورشگاه‌ها؛
- همکاری با انجمن حمایت از زندانیان و برقراری محیطی سالم‌تر و بهتر برای زندانی‌ها و تشکیل کلاس‌های مختلف در زندان و حمایت از خانواده زندانی‌ها؛

- معرفی بیماران به بیمارستان‌ها و عیادت از بیماران؛
 - کاریابی برای زندانیان آزادشده؛
 - مطالعه کتاب برای نایبانیان؛
 - شرکت در جمع‌آوری کمک‌های نقدی و جنسی به ایرانیان رانده‌شده از عراق و زلزله‌زدگان و دیگر قربانیان حوادث طبیعی را تحت پوشش قرار می‌داد .
- بخش مهمی از فعالیت‌های سازمان به تأمین رفاه برای دختران دانشجو که برای ادامه تحصیل از شهرستان‌ها به مراکز دانشگاهی می‌رفتند، اختصاص یافته بود. این نوع فعالیت‌ها معمولاً منحصر به تهیه مسکن و پانسیون و نظارت بر کار پانسیون‌ها بود .
- سازمان زنان ایران بر اساس بودجه‌ای که به این کار اختصاص یافته بود، طرحی درباره کمک به خانواده‌های بی‌سرپرست تهیه کرد که هدف آن، تأمین وسایل و نیازمندی‌های اولیه‌ی خانواده‌های بی‌سرپرست به لحاظ مسکن، آموزش، بهداشت، تغذیه و پوشاک بود. به این ترتیب که پس از یک دوره مشخص زمانی، دست کم یکی از افراد خانواده با گذراندن آموزش‌های لازم بتواند بدون دریافت کمک، معیشت دیگر افراد خانواده را تأمین کند. در این طرح خانواده بی‌سرپرست این گونه تعریف شده بود:
- خانواده‌هایی که از داشتن سرپرست به معنی نان‌آور خانواده محروم بودند و از هیچ منبع درآمدی نیز برخوردار نبودند؛
 - خانواده زندانیان؛
 - خانواده‌هایی که سرپرست آن‌ها به سبب کهولت یا بیماری غیرقابل علاج، قادر به تأمین هزینه زندگی نبودند؛
 - خانواده‌هایی که از راه‌های غیرقانونی و مغایر باخلاق و شئون جامعه امرارمعاش می‌کردند.
- این طرح با تصویب دولت و فراهم شدن اعتبار آن از سوی سازمان برنامه‌وبودجه به مبلغ سی میلیون ریال برای اجرا به سازمان زنان ایران واگذار شد. افزون بر این از اعتبارات برنامه پنجم عمرانی نیز بودجه‌ای به این کار اختصاص یافت و قرار بود از سال ۱۳۵۱ به اجرا درآید . باوجوداین در گزارش‌های سالیانه سازمان زنان از چگونگی اجرای آن سخنی به میان نیامده است . (همان: ۱۱۶-)

انجمن امداد به خانواده: این انجمن که در سال ۱۳۳۷ راه‌اندازی شد، وابسته به آموزشگاه علوم اجتماعی تهران بود. بودجه انجمن از کمک‌های مردمی تأمین می‌شد و فعالیت آن از نوع خدمات اجتماعی بود. انجمن به خانواده دانش آموزان مستمند کمک‌های نقدی و جنسی می‌کرد. انجمن اعلام کرده بود به کمک داوطلبانه افراد نیکوکار برای یاری کردن به مستمندان و جمع‌آوری اعانه‌ها نیازمند است. (بنگاه بین‌المللی زنان ایران، بی‌تا: ۴۰)

انجمن بهداشتی مادران و تعلیم و تربیت اکابر: وابسته به سازمان بانوان یهود بود و در سال ۱۳۳۴ افتتاح شد. بودجه انجمن از کمک‌های وزارت فرهنگ و اعانه‌های داخلی و خارجی تأمین می‌گردید. فعالیت این انجمن در حیطه فعالیت‌های اجتماعی و بهداشتی بود. (همان: ۴۱)

باشگاه زنان: با بودجه سالیانه یک میلیون و صد هزار ریال که از دریافت حق عضویت در سال ۱۳۳۹ افتتاح شد. فعالیت‌های این باشگاه از نوع فرهنگی و اجتماعی بود و از جمله پرورشگاه روزانه‌ای برای نگهداری پنجاه پسر و دختر در دروازه غار تأسیس کرده بود. (همان: ۴۶)

باشگاه زنان صاحب شغل و حرفه: وابسته به باشگاه بین‌المللی صاحبان مشاغل و شورای عالی زنان بود و در سال ۱۳۴۱، افتتاح شد. این باشگاه که در حوزه اجتماعی فعالیت می‌کرد، به خانواده‌های بی‌بضاعت کمک‌های نقدی و جنسی می‌نمود و برای زنان کارگر که بیکار شده بودند، کاریابی می‌کرد. (همان: ۴۷-۴۶)

بنیاد ایران: موقوفه‌ای خصوصی بود و در سال ۱۳۳۲، در نیویورک تأسیس شد. بودجه بنیاد از منابع شخصی تأمین گشته و نوع خدمت آن، تربیتی درمانی بود و محل بنیاد در خیابان سعدی تهران قرار داشت. فعالیت‌های آن در بیمارستان نمازی شیراز و آموزشگاه حرفه‌ای نمازی همان شهر متمرکز شده بود. (همان: ۴۸)

بیمارستان و درمانگاه کانون خیرخواه: وابسته به کمیته جوینت بود و در حیطه خدمات بهداشتی و درمانی فعالیت می‌کرد. مهم‌ترین فعالیت‌های کانون خیرخواه عبارت بودند از: مراقبت بهداشتی از ۶۰۰ خانواده، راه‌اندازی بیمارستان ۳۲ تختخوابی، جلوگیری از شیوع بیماری‌ها از راه کمک‌های بهداشتی به خانواده‌ها و بازدید از محله‌های خیابان سیروس (مصطفی خمینی) و ساخت زایشگاهی در خیابان گرگان (نامجو) به همراه درمانگاه کودکان و درمانگاه بیماران سرپایی. کانون خیرخواه اعلام کرده بود به داوطلبانی برای پرستاری بیماران در خانه‌ها و مراقبت از یتیمان نیازمند است. (همان: ۴۹)

بیمارستان و درمانگاه خصوصی کودکان مسعودی: بیمارستان و درمانگاه مسعودی وابسته به روزنامه اطلاعات بود و با بودجه سالیانه چهار میلیون ریال در سال ۱۳۲۹ (درمانگاه) و ۱۳۳۰ (بیمارستان) راه‌اندازی شد. فعالیت این موسسه فقط درمانی بود و کودکان بیمار وابسته به خانواده‌های فقیر را مداوا می‌کرد. بیمارستان مسعودی ۶۰ تخت خواب برای کودکان داشت. (همان: ۴۹)

نقش شورای عالی زنان ایران در فعالیت موسسات خیریه رفاهی - بهداشتی

شورای عالی زنان برای ارائه خدمات بهداشتی، اجتماعی و فرهنگی، باشگاه بین‌المللی زنان ایران را در سال ۱۳۳۰ به ریاست فاطمه پیرزاده تأسیس کرد. کمیته رفاه اجتماعی این باشگاه، اداره کودکانستانی را به عهده گرفت که در آن ۳۰ کودک بی‌بضاعت نگهداری می‌شدند و آموزش می‌دیدند. این باشگاه که دفتر آن در خیابان ژاله (مجاهدین اسلام کنونی) قرار داشت، اندرزرگاهی موسوم به اندرزرگاه لیلی را در همان سال به راه انداخت که در آن هفته‌ای دو بار شیر خشک میان ۳۰۰۰ زن و کودک مستمند پخش می‌شد و در صورت لزوم بیماران تنگدست درمان می‌شدند. در زمستان نیز میان همین افراد زغال، برنج، روغن و پارچه برای تهیه لباس نوروز توزیع می‌شد. بودجه این باشگاه در آغاز ۱۵۰ هزار ریال بود و از هر یک از اعضا سالی ۵۰ هزار ریال حق عضویت گرفته می‌شد. (بنگاه بین‌المللی زنان، بی‌تا: ۴۵-۴۴)

جمعیت آزاد زنان: وابسته به شورای عالی زنان ایران بود و در سال ۱۳۴۱، در باغ فردوس تأسیس شد. بودجه سالیانه آن شصت هزار ریال بود که از دریافت حق عضویت تأمین می‌گشت. خدمات این نهاد خیریه اجتماعی و تربیتی بود و افزون بر توزیع خواربار میان خانواده‌های دانش‌آموزان بی‌بضاعت، کلاس‌های سوادآموزی نیز برای بزرگسالان دایر کرده بود. (همان: ۵۳)

پرورشگاه و موقوفه اردکانی: این پرورشگاه را آقای جلیل اردکانی از محل موقوفه اردکانی در سال ۱۳۳۲، تأسیس کرد. در این پرورشگاه ۶۰ پسر و ۱۰ دختر یتیم بی‌سرپرست نگهداری می‌شدند. هزینه‌های پرورشگاه از موقوفه تأمین می‌شد ولی پرورشگاه به فعالیت داوطلبانه افراد نیکوکار نیازمند بود. (همان: ۴۹-۵۰)

دبستان اردکانی: این دبستان که موقوفه جلال اردکانی بود در سال ۱۳۳۲، در ساختمانی وقفی در خیابان سعدی بنیان نهاده شد. دبستان اردکانی افزون بر فعالیت‌های آموزشی بنا بر طرح‌ها و برنامه‌های موقوفه اردکانی به مستمندان و آسیب دیدگان در سوانح نیز کمک می‌کرد. دبستان اردکانی،

ساختمانی در رامسر داشت که پسران وابسته به خانواده‌های بی‌بضاعت را برای گردش و تفریح به آنجا می‌برد. (همان: ۵۷)

پرورشگاه موسویان: وابسته به وزارت فرهنگ بود و در سال ۱۳۴۱، با بودجه شش صد هزار ریال در سال کار خود را آغاز کرد. این بودجه از اوقاف و کمک‌های مردمی تأمین می‌شد. پرورشگاه موسویان شبانه‌روزی بود و به کمک‌های داوطلبانه نیاز داشت. (همان: ۵۲)

جمعیت بانوان پزشک ایران: با استفاده از وجوه حاصل از حق عضویت و کمک‌های مردمی در سال ۱۳۳۳، آغاز به کار کرد. این جمعیت وابسته به جمعیت بین‌المللی زنان پزشک و شورای عالی زنان ایران بود. جمعیت بانوان بنا به تخصص اعضای خود در حوزه اجتماعی و درمانی فعالیت می‌کرد و از جمله، زنان و کودکان بی‌بضاعت بیمار را مداوا می‌نمود و به آن‌ها داروی مجانی می‌داد. (همان: ۵۳)

جمعیت راه نو: این جمعیت وابسته به شورای عالی زنان ایران و شورای بین‌المللی زنان بود و در سال ۱۳۳۳، شروع به فعالیت در حوزه اجتماعی کرد. رئیس هیئت‌مدیره جمعیت، مهرانگیز دولتشاهی بود. هدف اصلی جمعیت، تلاش برای دستیابی به رفاه اجتماعی و حقوق زنان بود و برای این کار سه کمیته را راه‌اندازی کرده بود: کمیته اصلاح قوانین، کمیته کمک به زنان زندانی و کمیته رفاه اجتماعی. جمعیت راه نو به تدریج گسترش یافت و در سال ۱۳۴۱، شعبه‌های خود را در شهرهای دیگر تأسیس نمود. بودجه سالیانه جمعیت سیصد و سی هزار و شش صد و هفتاد و چهار ریال بود که از دریافت حق عضویت تأمین می‌شد. مؤسسه کاوه نیز همواره مقداری خواربار و دیگر کمک‌های مالی به جمعیت راه نو اهدا می‌کرد تا آن‌ها را میان مستمندان پخش کند. جمعیت اعلام کرده بود برای بازدید از دیگر بیمارستان‌ها و راهنمایی زنان برای حل مسائل خانوادگی به داوطلب نیازمند است. (همان: ۵۴-۵۳)

جمعیت ماماهاى تهران: وابسته به شورای عالی زنان ایران بود و در حوزه اجتماعی فعالیت می‌کرد. جمعیت ۸۵ عضو داشت که همگی برای دستیابی به هدف جمعیت که کمک به مردمان بی‌چیز و زنان باردار بود، تلاش می‌کردند. بودجه جمعیت از منابع شخصی تأمین می‌گردید. (همان: ۵۶)

خانه پیرزنان: این نهاد که در سال ۱۳۳۳ گشایش یافت، از دوازده پیرزن ناتوان در محلی واقع در خیابان سعدی نگاهداری می‌کرد. خانه پیرزنان وابسته به گروهی از زنان تارک دینا موسوم به قلب

منزه بود و همه کارکنان آن نیز راهبه بودند. بودجه این آسایشگاه از اعانه‌های شخصی فراهم می‌شد. (همان: ۵۶)

آموزشگاه حرفه‌ای زنان: این آموزشگاه وابسته به شورای زنان بود و اساساً برای کمک به زنان ویژه در خیابان سی متری تأسیس شده بود. این آموزشگاه یازده عضو داشت و رئیس هیئت‌مدیره آن صفیه فیروز بود. بودجه آموزشگاه سالی ۴۸۰۰۰۰ ریال بود که با کمک‌های جمعیت شیر و خورشید سرخ و وزارت بهداشتی و پرداخت حق عضویت فراهم می‌شد. مهم‌ترین خدمات اجتماعی آموزشگاه حرفه‌ای زنان، کمک به زنان ویژه و نجات آن‌ها از تن‌فروشی بود. آموزشگاه دوره‌های کارآموزی دوساله‌ای برای تعدادی از این زنان تشکیل داده بود و افزون بر آن به زنانی که ازدواج می‌کردند، چهل تا پنجاه‌هزار ریال کمک مالی می‌کرد. (همان: ۶۲)

سازمان زنان زرتشتی: سازمان زنان زرتشتی در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴، به‌منظور گرد هم آوردن بانوان و دوشیزگان زرتشتی و بالا بردن سطح آگاهی‌های دینی، فرهنگی، حقوقی، بهداشتی و به‌طور کلی برای بهبود وضع زندگی شخصی و اجتماعی آنان و حمایت از هم‌کیشان دیگر ایرانیان نیازمند تشکیل شد. شعار انجمن که در نشریه‌های آن به چاپ می‌رسید، این بود: «خوشبختی از آن کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد. چنین است فرمان و خواست اهورامزداي چاره‌ساز. از این روی خواستاریم که با نیروی راستی و پایداری، نیاز یکدیگر را برآورده سازیم». این سازمان در بهمن ۱۳۲۹، با تصویب اساسنامه خود به ثبت رسید و به‌طور رسمی به نام سازمان زنان زرتشتی آغاز به کار کرد. مؤسسان سازمان عبارت بودند از: فرنگیس یگانگی، منور آبدیان، فیروزه افسری، لعل جمشیدیان، منیژه شاهرخ، شیرین فروتن، پریدخت مهر و خانم بهزادیان. در سال ۱۳۴۰، لعل نوذر جمشیدیان، ساختمانی با مساحت ۲۴۹ متر را که در خیابان شاه (جمهوری اسلامی) قرار داشت، به سازمان زنان زرتشتی واگذار کرد. سازمان زنان زرتشتی طبق اساسنامه خود، از هیئت‌مدیره‌ای نه‌نفری تشکیل شده که دوره آن سه سال است. این سازمان بنا بر نیاز زمان دارای کمیسیون‌هایی است که اعضای آن‌ها از میان فعالان سازمان انتخاب می‌شوند و یک نفر از اعضای هیئت‌مدیره نیز به‌عنوان مشاور کمیسیون‌ها در جلسه‌های آن‌ها شرکت می‌کند. در حال حاضر این سازمان دارای این کمیسیون‌هاست: کمیسیون آموزش، کمیسیون جشن‌ها و سخنرانی‌ها، کمیسیون روابط عمومی، کمیسیون کمک و همیاری و کمیسیون گردشگری. سازمان زنان زرتشتی، پس از جنگ جهانی دوم، اندرگاهی برای مادران و نوزادان دایر کرد و به‌صورت رایگان آنان را معاینه می‌کرد و از سوی سازمان

یونیسف شیر خشک میان آنان پخش می‌کرد و طرز نگهداری از کودک و فواید شیر مادر را آموزش می‌داد. این خدمات بدون وقفه تا ۲۴ سال ارائه می‌شد. این سازمان در سال ۱۳۳۵، به عضویت یکی از کمیسیون‌های وابسته به کمیسیون اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل در آمد. (سازمان زنان زرتشتی، ۱۳۸۷: ۵-۱)

نویسندگان کتاب راهنمای امور اجتماعی و مؤسسات خیریه در ایران، سازمان زنان زرتشتی را جزء شورای عالی زنان ایران دانسته و نوشته‌اند: شورای عالی زنان ایران در سال ۱۳۳۰، سازمان دیگری به نام سازمان زنان زرتشتی را تأسیس کرد که رئیس هیئت‌مدیره آن خانم فرنگیس یگانگی بود. فعالیت این سازمان در حیطه خدمات درمانی، تربیتی و اجتماعی بود. این سازمان معاینه و مراقبت از زنان باردار را به عهده گرفته بود و وسایل آسایش خانواده‌ها را فراهم می‌کرد. سازمان همچنین با کاربایی و دادن سرمایه‌ای مختصر به معدودی از افراد تهیدست، آنان را به کار و فعالیت می‌گماشت. (بنگاه بین‌المللی زنان، بی‌تا: ۶۱) این که سازمان زنان زرتشتی را شورای عالی زنان تأسیس کرده باشند، اشتباه نویسندگان راهنمای امور اجتماعی و مؤسسات خیریه در ایران است. اما می‌توان پنداشت که پس از ثبت این سازمان در ۱۳۳۹ با هماهنگی و تمهیداتی که فراهم شده بود، سازمان زنان زرتشتی در سال ۱۳۳۰، به شورای عالی زنان پیوست. این سازمان در حیطه امور اجتماعی، درمانی و تربیتی فعالیت می‌کرد. چنان که افزون بر تهیه وسایل رفاه و بهبود وضع تعدادی از خانواده‌های مستمند و دادن سرمایه به تعدادی از افراد بیکار، وسایل درمان و مراقبت از زنان باردار را نیز فراهم می‌کرد. این سازمان اعلام کرده بود، برای پرستاری و عیادت بیماران در خانه‌هایشان به کمک‌های داوطلبانه نیازمند است. (همان: ۶۱) باوجود این معلوم نیست سازمان زنان زرتشتی تا چه هنگام با شورای عالی زنان همکاری می‌کرد.

انجمن بانوان و دوشیزگان کلیمی ایران: سازمان بانوان یهود ایران در سال ۱۳۳۰، به همت گروهی از زنان یهودی ایران تأسیس شد و سپس به نام انجمن بانوان و دوشیزگان کلیمی ایران خوانده شد. هدف اصلی این انجمن، آگاه کردن زنان یهودی ایران به حقوق خود بود. انجمن معتقد است کلید حل مشکلات فردی و اجتماعی در چهاراصل دین، فرهنگ، قانون و آموزش نهفته است. سازمان بانوان و دوشیزگان کلیمی ایران در کنار برنامه‌هایی که برای ارتقای سطح آگاهی زنان و سلامت جسمی و روحی آنها به انجام رسانده است، به نیازهای مختلف دو مهدکودک یهودی یلدا یک

و یلدا دو که زیر نظر سازمان و کمک‌های مالی انجمن کلیمیان تهران اداره می‌شود، توجه کرده است و برای رفع آن‌ها تلاش می‌کند. (انجمن بانوان و دوشیزگان کلیمی ایران: ۱۳۸۸)

گروه زنان کنسرسیوم: پس از قرارداد کنسرسیوم نفت، این گروه در سال ۱۳۳۵، ایجاد شد. هیئت‌مدیره و مدیرعامل این سازمان، همگی خارجی و وابسته به کنسرسیوم بودند. یک‌سوم بودجه ۱۲۸۰۰ ریالی گروه را کنسرسیوم فراهم می‌کرد و بقیه از طریق اعانه جمع‌آوری می‌شد. این گروه به بیمارستان سرطان شیر و خورشید سرخ و مدرسه نابینایان کمک می‌کرد و هزینه نگهداری دو کودک نابینا را در بنگاه نابینایان اشرف به عهده گرفته بود. (همان: ۶۴)

شورای زنان شمیران: این نهاد خیریه در سال ۱۳۴۲، در مؤسسه فرهنگی صفی نیا واقع در باغ فردوس شمیران آغاز به کار کرد. شورای زنان وابسته به شورای عالی زنان ایران بود و هزینه‌های خود را از دریافت حق عضویت و دیگر منابع تأمین می‌نمود. خدمات شورای زنان اجتماعی و تربیتی بود و علاوه بر راه‌اندازی هفت کلاس سوادآموزی برای ۴۰۰ زن و دختر بی‌سواد، خواربار و لباس نیز میان دانش‌آموزان وابسته به خانواده‌های فقیر تقسیم می‌کرد. (همان: ۶۳)

نتیجه

درحالی‌که پس از انقلاب مشروطه، برای نخستین بار زنان وارد عرصه‌های اجتماعی شدند، به دلیل دلیل ساختار اجتماعی و فرهنگی حاکم از یک‌سو و شرایط و ضرورت‌های سیاسی از سوی دیگر، این حضور بیشتر در چارچوب مسائل سیاسی شکل گرفت. به دنبال مطالبات اجتماعی زنان، عرصه‌ی فعالیت‌های ایشان با ایجاد انجمن‌ها و جمعیت‌هایی مخصوص برای زنان متحول شد که البته با توجه به موانعی که قبلاً اشاره شد، غالباً به صورت مخفی و پنهانی موجودیت یافته و چه بسا در همان خفا و ناشناختگی بدون اینکه نام و نشانی از بانیان، اهداف و اقدامات آن‌ها بر جای بماند، از میان رفتند. با تحولات سیاسی پس از استقرار حکومت مشروطه و گشایش مجلس دوم، فرصت فعالیت‌های آشکار برای زنان در قالب روزنامه‌نگاری میسر شد، ضمن این‌که فعالیت مدارس دخترانه که اینک صبغه قانونی و تأییدشده‌ای یافته بود، نه تنها زنان و دختران را در عرصه اجتماع فعال تر نمود، بلکه با ارتقای سطح آگاهی ایشان، نسبت به مطالبات زنان تحولاتی را موجب شد که با جنس خواسته‌های سال‌های پیش تفاوت‌هایی داشت. تغییر در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و ایجاد نهادهایی جهت ساماندهی وضعیت زنان از جمله مواردی بود که پس از این زمان و به‌مرور در جامعه جا باز کرد و همسو با شعارهای

مدرن سازی و برقراری نظام نوین اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در دوران رضاشاه، عرصه ظهور و بروز یافت. سیاست‌های حکومتی نیز با تأکید بر همین موارد موقعیتی فراهم آورد که بخشی از مطالبات زنان در عرصه‌های اجتماعی را پوشش داد.

نتیجه آن که وضعیت اجتماعی زنان و ساختار جمعیت‌ها و تشکلهای زنان متحول شد و تغییر یافت که در رأس آن مؤسسات و انجمن‌های خیریه رفاهی - بهداشتی قرار داشتند که همسو با برنامه‌های حکومتی در به‌کارگیری زنان در بخش‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی، فعالیت و مشارکت زنان در این عرصه‌ها را در پی داشت. روندی که در شرایط خاص سیاسی حاکم بر دوران پهلوی اول، ادامه یافت و زمینه‌ی فعالیت انجمن‌های خیریه با محور رسیدگی به امور رفاهی - بهداشتی زنان را پویا نگاه داشت. این وضعیت به دنبال استعفای رضاشاه و به سلطنت رسیدن محمدرضا پهلوی و اشغال ایران توسط قوای بیگانه درگیر جنگ جهانی دوم، به ایجاد وضعیت جدیدی در سطح عمومی جامعه منجر شد که با همه تغییر و تحولاتی که در پی داشت، به ادامه کارهای انجمن‌ها و مؤسسات خیریه زنان خدشه‌ای جدی وارد نساخت؛ زیرا که از یک‌سو هدف اصلی انجمن‌های زنان، بالا بردن سطح آگاهی سایر هم‌نوعانشان درباره مسائل اجتماعی و از سوی دیگر انجام کارهای خیر به نفع افراد بی‌بضاعت و آموزش زنان و دختران بی‌سواد بود که با وجود مخالفت‌های گسترده با حضور زنان در عرصه اجتماع، عده‌ی زیادی از آن‌ها با صرف تلاش و پیگیری‌های مداوم، توانستند به فعالیت‌های اجتماعی خود به‌خصوص امور خیریه ادامه دهند و حتی به دامنه‌ی فعالیت‌های خود بیفزایند. استفاده از ابزارهای حکومتی فعال در این عرصه چون کانون بانوان، شورای عالی زنان گرفته تا سایر انجمن‌های زنان و حتی اقدامات انفرادی زنان نیکوکار، به ارائه خدمات و اقدامات نیک و عام‌المنفعه‌ای منجر شد که باهدف تسلی دادن به آلام مختلف جسمی و روانی آن‌ها ایجاد و گسترش یافتند.

بدین ترتیب با ایجاد مؤسسات خیریه رفاهی - بهداشتی در شکل جدید آن، متناسب با نیازهای زندگی امروزی و با تکیه بر افکار عمومی و حمایت مردم و قانون، نسبت به مؤسسات سنتی (وقفی) مزیت‌هایی قابل‌مشاهده بود که عمده‌ترین آن‌ها انعطاف‌پذیری و تحرک بیشتر مجموعه فعالیت‌های این مؤسسات را می‌توان نام برد. هرچند که این ویژگی نباید به‌تنهایی عامل تثبیت و تداوم فعالیت‌های خیریه مؤسسات مذکور تلقی شود.

منابع

- آفاری، ژانت، (۱۳۷۷)، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه؛ ترجمه دکتر جواد یوسفیان، تهران: نشر بانو.
- آفاری، ژانت، (۱۳۷۷)، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه؛ ترجمه دکتر جواد یوسفیان، تهران: نشر بانو.
- آفاری، ژانت، (۱۳۷۷)، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه؛ ترجمه دکتر جواد یوسفیان، تهران: نشر بانو.
- بابائی، ناصر و دیگران، (۱۳۶۹)، نگرشی بر پدیده بی‌سرپرستی و مشکلات فرزندان دور از خانواده، تهران: انتشارات سازمان بهزیستی کشور.
- بامداد، بدرالملوک، (۱۳۴۹)، زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید، جلد دوم، تهران: انتشارات ابن سینا.
- بنگاه بین‌المللی زنان ایران، (بی‌تا)، راهنمای امور اجتماعی و مؤسسات خیریه در ایران، چ بانک ملی ایران.
- تفرشی، مجید و طاهر احمدی، محمود، (۱۳۷۱)، گزارش‌های محرمانه شهربانی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- تنهاتن ناصری، ایرج، (۱۳۸۳)، شمه‌ای از فعالیت‌های زنان برای احقاق حقوق اجتماعی در سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۴، نامه انسان‌شناسی، س سوم، ش ۶، تهران.
- رنجبر عمرانی، حمیرا، (۱۳۸۵)، سازمان زنان ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- سالنامه پارس، ۱۳۰۹
- سالنامه پارس، ۱۳۱۰
- سالنامه جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران، (۱۳۳۴)، چاپخانه دانشگاه تهران.
- سالنامه زنان ایران، (۲۵۳۶)، تهیه و تنظیم: الواف ایران، تهران.
- ساناساریان، الیز، (۱۳۸۴)، جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷)، چاپ اول. تهران: نشر اختران.
- صدیق، عیسی، (۱۳۴۵)، تاریخ فرهنگ ایران، ج ۲، تهران: سازمان تربیت‌معلم و تحقیقات

تربيتي .

صميمي، مينو، (۱۳۶۸)، پشت پرده تخت طاووس؛ ترجمه حسين ابوترابيان، تهران: اطلاعات.
طالب، مهدي، (۱۳۷۰)، تأمين اجتماعي، چاپ اول، تهران: انتشارات بنياد فرهنگي رضوي.
عبادي، صادق، (۱۳۷۸)، بنيادها و مؤسسات خيريه غير وقفي در ايران، نقد و ارزيابي، س ۷،
ش ۳، تهران: وقف ميراث جاويدان.

فتحي، مريم، (۱۳۸۳)، كانون بانوان با رويكردي به ريشه‌هاي تاريخي حركت‌هاي زنان در
ايران، تهران: مؤسسه مطالعات تاريخ معاصر ايران.
قيصري، فائزه، (۱۳۴۱-۱۳۴۲)، بنگاه‌هاي خيريه در ايران، پايان‌نامه دانشكده علوم اجتماعي
دانشگاه تهران.

گزارش انجمن بانوان و دوشيزگان كليمي ايران، ۱۳۸۸

گزارش سازمان زنان زرتشتي، ۱۳۸۷

مجله حقوق مردم، تهران، چاپخانه بهمن، ۱۳۴۴

ملک‌زاده، الهام، (۱۳۸۵)، نگاهی به امور خيريه در دوره قاجار، تهران: دانشگاه آزاد اسلامي
واحد شهري.

ملک‌زاده، الهام، (۱۳۹۲)، مؤسسات خيريه رفاهي - بهداشتي در دوره رضاشاه، تهران: نشر
تاريخ ايران.

ملک‌زاده، الهام، (۱۳۸۷)، تاريخچه جمعيت شير و خورشيد سرخ در ايران (۱۲۸۵-۱۳۵۷)،
طرح پژوهشي

مؤسسه علمي - کاربردي هلال ايران وابسته به جمعيت هلال احمر ايران، تهران.
ملكي بخشمندی، انوشيک، (۱۳۸۲)، دائره‌المعارف زن ايراني، جلد اول، تهران: نشر مركزي
امور مشاركت بانوان رياست جمهوري و بنياد دانشنامه بزرگ فارسي .

منظورالاجداد، محمد حسين، (۱۳۷۹)، مرجعيت در عرصه اجتماع و سياست، تهران: نشر شيرازه

نامه ماهانه جمعيت شير و خورشيد سرخ ايران؛ (۱۳۳۰)، شماره ۸؛ سال چهارم .

ورنر، كريستف (۱۳۷۸)، زنان واقف در تهران عهد قاجار؛ ترجمه نسيم مجيدي قهرودي، سال
هفتم، شماره ۲، تهران: وقف ميراث جاويدان .

هاكس، مريت، (۱۳۷۱)، ايران: افسانه و واقعيت خاطرات سفر به ايران؛ ترجمه محمد حسين

نظری نژاد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی .

سند شماره: ۱۰۹۵۲-۲۹۷۰-۵۴، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران .

Archive of SID